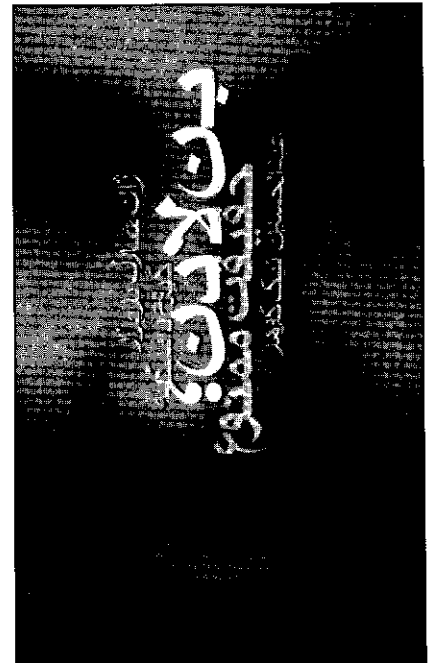


نفت، انرژی و طالبان



○ فرهاد نصرتی نژاد
کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

○ بن لادن؛ حقیقت ممنوع
○ ژان شارل بریزارد و گیوم داسکیه
○ عبدالحسین نیک گهر
○ آگاه
○ ۱۳۸۱، ۱۸۴ صفحه

تروریسم و روزنامه‌نگار و داسکیه استاد دانشگاه بوده و در چند شرکت چند ملیتی اقتصادی، مسئولیتی را برعهده دارد.^۱ گفته می‌شود که هر دوی این نویسندگان با دنیای مه آلود اطلاعات در ارتباط هستند.^۲ این کتاب توسط عبدالحسین نیک گهر به فارسی برگردانده شده (ترجمه دیگری از کتاب توسط حامد فولادوند راهی بازار کتاب شده است) و توسط انتشارات آگاه به زیور طبع آراسته شده است. کتاب دارای ۱۹۷ صفحه است که در سه بخش و دوازده فصل به چگونگی ظهور و رشد طالبان و شخص اسامه بن لادن می‌پردازد و پرده از بسیاری از واقعیات در مورد طالبان و اسامه بن لادن برمی‌دارد. و نقش ایالات متحده و عربستان سعودی را در این فراز و فرود نشان می‌دهد. در واقع کتاب پاسخگویی به کیستی و چیستی طالبان و اسامه بن لادن است و به نوعی به تبارشناسی آنان می‌پردازد. در ابتدا به معرفی کتاب می‌پردازیم و در پایان نکاتی در نقد کتاب ارائه خواهیم کرد.

معرفی کتاب:

چنان که گفته شد کتاب دارای سه بخش است و

بعد از حوادث یازدهم سپتامبر کمتر کسی را در اقصی نقاط دنیا می‌توان یافت که نام اسامه بن لادن را نشنیده باشد و در ذهنش فروریختن برج‌های دو قلوی مرکز تجارت جهانی با شنیدن نام اسامه تداعی نشده باشد. بعد از آن حادثه دلخراش نام اسامه بن لادن قرین با دلخراش‌ترین، سازمان یافته‌ترین و وسیع‌ترین حمله تروریستی گردید و اسامه متهم ردیف اول آن حادثه. مطبوعات تمام دنیا روزانه مباحث بسیاری در مورد بن لادن نوشتند و شبکه‌های خبری عناوین داغ تلکس‌های خبری خود را به جنبش القاعده، بن لادن و طالبان اختصاص دادند. تحلیل‌های بسیاری در مورد چگونگی ظهور و رشد جنبش القاعده، حکومت طالبان و اسامه بن لادن ارائه گردید: در این میان کتابی توسط دو نویسنده فرانسوی به چاپ رسید که سروصدای زیادی برپا کرد و حتی مدتی جلوی انتشار آن گرفته شد.^۲

«بن لادن، حقیقت ممنوع» عنوان کتابی است که توسط ژان شارل بریزارد (Jean Charles Brisard) و گیوم داسکیه (Guillaum Dasque) به زبان فرانسه نوشته شده است. بریزارد از متخصصان

مقدمه:

اسامه بن لادن متولد ۱۹۵۷ ریاض، هفدهمین فرزند محمد بن لادن، عضو خانواده‌ای است که ۵۲ فرزند دارد. اسامه در ۱۹۷۹ در رشته راه و ساختمان از دانشگاه ملک عبدالعزیز جده، دانشنامه مهندسی دریافت می‌کند. در سالهای ۸۶-۱۹۸۰ به سازمان مقاومت مسلمانان افغانستان ملحق می‌شود و در سال ۱۹۸۸ سازمان القاعده را با هدف عضوگیری و حمایت مالی از مقاومت افغان تأسیس می‌کند.^۱

اسامه خود را مسلمانی واقعی معرفی می‌کند که علیه حکومت آمریکا اعلان جنگ کرده است. چرا که این حکومت ظالم، مستبد و متجاوز است و دست به اقداماتی می‌زند که کاملاً ظالمانه است. و از حکومت سعودی به دلیل این که این حکومت را ابزار دست رژیم آمریکا می‌داند ناراضی است. اسامه معتقد است نخوت و غرور رژیم آمریکا که خود تحت سلطه یهود است به جایی رسیده است که قبیله بیش از یک میلیارد مسلمان را اشغال می‌کند و به خاطر همین تجاوزها و بی‌عدالتی‌هاست که علیه آمریکا اعلان جنگ کرده است.^۲

در قالب دوازده فصل به بررسی موضوع می‌پردازد. عنوان بخش اول کتاب «ارتباط سری ایالات متحده آمریکا - طالبان» است و فصول ۱ تا ۶ را در برمی‌گیرد. در فصل اول به نقش و جایگاه خامنه‌ی به نام لیل‌هلمز (Lila Helms) در سیر تحولات طالبان می‌پردازد. لیل‌هلمز برادرزاده ریچارد هلمز (Richard Helms) رئیس سابق سیا و سفیر سابق آمریکا در ایران است. خانم هلمز پس از سال ۱۹۹۷ وقتی که طالبان از اسامه بن‌لادن استقبال کردند و حتی پس از ۱۹۹۸ که اسامه بن‌لادن به دست داشتن در انفجار سفارتخانه‌های آمریکا در «نایروبی» و دارالسلام متهم شد به فعالیت‌های دفاع از منافع طالبان نزد محافل آمریکایی ادامه می‌داد (ص ۲۲). در واقع لیل‌هلمز کسی است که از منافع طالبان حمایت می‌کند و میانجی بین حکومت طالبان و ایالات متحده است.

فصل دوم با عنوان «وزارت امورخارجه آمریکا پدرخوانده طالبان»، به چگونگی ظهور طالبان در سال ۱۹۹۴ می‌پردازد و ظهور طالبان را با «منافع نفت و گاز منطقه درهم آمیخته می‌داند» (ص ۲۷). و منابع نفت و گاز را توجیه‌کننده این وضعیت می‌داند که باید حکومتی قوی، ثبات و امنیت منطقه را تأمین کند. زیرا منافع عظیمی در آن سوی کوه‌های افغانستان در ترکمنستان، ازبکستان و قزاقستان وجود دارد و سه راه متفاوت برای دستیابی به این منابع و انتقال آن به بازار مصرف وجود دارد. یکی از طریق روسیه و آذربایجان و ترکیه به سواحل مدیترانه، دوم از مسیر ایران و سوم از راه افغانستان.

نویسندگان اشاره دارند که دولت آمریکا به دلیل اینکه می‌خواست از نفوذ کشورهای روسیه و ایران در منطقه بکاهد طرفدار عبور لوله‌های نفت از طریق افغانستان بود. از سویی دولت پاکستان به دلیل منازعاتی که با دولت هند دارد، طرفدار حکومتی قوی در افغانستان بود. این در حالی است که حزب جماعت علمای اسلامی که نقش مهمی در پاکستان دارد. طالبان را برادران دینی مردم پاکستان می‌دانست. از طرفی دیگر عربستان سعودی به دلیل اینکه افغانستان را منطقه نفوذ جدیدی برای اسلام بنیادگرای وهابی می‌دانست و همچنین به دلیل همجواری افغانستان با ایران شیعه مذهب، از حکومت طالبان حمایت می‌کرد. بنابراین با حمایت سه کشور فوق زمینه برای ظهور و رشد طالبان فراهم گردید.

فصل سوم با عنوان «لوله گازی برای طالبان» اشاره کوتاهی به این مسأله دارد که برخی شرکت‌های نفتی به دلیل برداشتن منافع نفتی بسیار از حکومت طالبان حمایت می‌کردند و قصد اصلی آنان انتقال خط لوله نفت از مسیر افغانستان است. در این فصل از دو مؤسسه پژوهشی پرنفوذ در سیاست خارجی آمریکا یعنی «انجمن روابط خارجی» و همچنین «راند کورپوریشن» نام برده می‌شود که نقش مهمی در

مشروع جلوه دادن حکومت طالبان دارند. چنان که بارت رابین «Barnett Rubin» متخصص افغانستان در «انجمن روابط خارجی» در اکتبر ۱۹۹۶ چنین اظهار نظر می‌کند که «طالبان هیچ ارتباطی با بین‌الملل اسلام بنیادگرا ندارند و در واقع از آن بیزارند.» ص ۳۶ فصل چهارم با عنوان «ملاحمد عمر متحدی مزاحم» به اشتباهات استراتژیک طالبان می‌پردازد که علی‌رغم توافق‌های سیاسی و بازرگانی میان آمریکا و طالبان موجب فاصله‌گیری مخاطبان طالبان از آنان می‌شود. از جمله این اشتباهات حمله به مزار شریف تحت فرماندهی احمدشاه مسعود بود. در جریان این نبردها ده هزار نفر قربانی شدند (ص ۳۹). از طرفی گزارش هیأت اعزامی اتحادیه اروپا از وضعیت نامناسب زنان در افغانستان خبر می‌داد. از سویی دیگر اسامه بن‌لادن در افغانستان اقامت گزید و از حمله تروریستی به سفارتخانه‌های آمریکا در نایروبی و دارالسلام حمایت کرد. در همین ایام چند تن از دیپلمات‌های ایرانی توسط طالبان کشته شدند. با همه این اوصاف ملاحمد عمر اعلام کرد. که از اسامه بن‌لادن با طیب خاطر پذیرایی خواهد کرد. در نتیجه دولت آمریکا تنها به مدت شش ماه تمامی روابط مستقیم با کابل را متوقف کرد. (ص ۴۳)

فصل پنجم با عنوان «مذاکره به هر قیمت» به این نکته می‌پردازد که پس از متوقف شدن رابطه ایالات متحده با طالبان دولت آمریکا درصدد است تا به هر قیمتی دوباره راه مذاکره را بگشاید. نویسندگان معتقدند: «اگر آن چه در افغانستان برای آمریکا اتفاق افتاد در کشور دیگری اتفاق می‌افتاد، آن کشور بلافاصله تحریم می‌شد و مخالفان دموکراتیکش مورد حمایت قرار می‌گرفتند. اما در مورد افغانستان چنین نشد» (ص ۴۵). لذا ایالات متحده از طالبان می‌خواهد که اسامه بن‌لادن را استرداد کند. از سویی دیگر گروه ۶+۲ به رهبری اخضر ابراهیمی برای حل مشکل ایجاد می‌شود و «۱۱۴ میلیون دلار کمک‌های بشردوستانه به نفع افغانستان از دارایی‌های مسدود شده طالبان آزاد شده و به سازمان‌های محلی تحت کنترل طالبان و سازمان ملل متحد پرداخت می‌شود» (ص ۵۰). نویسندگان با اشاره به موارد یاد شده به نقش و جایگاه افغانستان در سیاست خارجی آمریکا اشاره دارند. اهمیت این جایگاه آن گونه است که آمریکا به هر قیمتی خواهان حفظ منافع خود در افغانستان و به دست آوردن زمام امور آن منطقه است. در پایان فصل اشاره می‌شود که علی‌رغم این که روابط طالبان و آمریکا رو به بهبود می‌رفت با پیروزی جورج دبلیو بوش در انتخابات وضعیت تغییر می‌یابد و ایالات متحده طالبان را به حمایت از تروریسم متهم کرده و از جامعه بین‌المللی می‌خواهد که مجازات جدیدی علیه طالبان اعلام کند.

«روز شمار مذاکره‌های ممنوع» عنوان فصل ششم

می‌باشد. در این فصل نویسندگان پس از مطرح کردن این سؤال که چرا دیپلماسی آمریکا در کمتر از سه ماه دوباره تغییر کرده و خواهان مذاکره با طالبان شد، به پاسخگویی به این پرسش می‌پردازد و علت آن را منافع ناشی از انرژی (نفت و گاز) می‌داند و این که این مسأله را که همراهان رئیس جمهور (بوش) اکثراً دارای سابقه کار در شرکت‌های نفتی‌اند شاهدهی بر این مدعا می‌گیرند. از طرفی موافقت‌نامه‌های مسکو و پکن درخصوص احداث خطوط لوله نفت و گاز، ایالات متحده را جهت ایجاد ارتباط با طالبان مصمم‌تر ساخت. و لذا در فوریه ۲۰۰۱ سفیر آمریکا در سازمان ملل اعلام کرد که آمریکا قصد دارد گفت‌وگوی پایلاری را با طالبان توسعه دهد، اما مذاکرات به جایی نرسید.

بخش دوم کتاب با عنوان «پادشاهی عربستان سعودی سرزمینی پرمخاطره» فصول هشتم تا یازدهم را در برمی‌گیرد و پس از اشاره‌ای به روند ایجاد و شکل‌گیری پادشاهی عربستان به نقش و جایگاه عربستان در فعالیت‌های بنیادگرایانه می‌پردازد و در این میان به اهمیت شبکه‌های مالی عربستان در این روند اشاره می‌کند.

فصل هفتم با عنوان «بین نفت و قرآن» به روند پیدایش و ظهور اسلام و بعد از آن، وهابیت در عربستان و همچنین چگونگی پیوند قدرت (سعود) و دین (عبدالوهاب) که موجب ایجاد نظام پادشاهی مقتدر در عربستان شد، می‌پردازد. پس از آن به کشف نفت در عربستان و بهره‌برداری از آن اشاره می‌شود و توضیح داده می‌شود که چگونه آمریکا با ارتباط دوستانه با عربستان و حمایت از آن «زیر مدار رأس السطران پترومونارشی را که آمیزه‌ای از استبداد دینی و سیاسی دلار نفتی است» (ص ۷۴) ایجاد کرده است. نویسندگان معتقدند که در حکومت عربستان نفت جایگاه بسیار مهمی دارد و حتی در فرآیندهای سیاسی بر دین ترجیح داده می‌شود. لذا این وضعیت باعث شده که «بسیاری از مسلمانان از مشاهده استثمار کشورشان توسط آمریکا، زخم خورده و با صدای بلند وضعیت وابستگی عربستان سعودی را افشا کنند» (ص ۸۱).

فصل هشتم با عنوان «شبکه‌های سعودی بنیادگرای» به شبکه‌ها و بنیادهای مالی می‌پردازد که از جنبش‌های بنیادگرایی اسلامی حمایت می‌کند و اکثر این بنیادها، شبکه‌ها و... در کشور عربستان قرار دارند و بعضاً با خانواده سلطنتی ارتباط نزدیک دارند. نویسندگان با اشاره به نام بسیاری از این مؤسسات، بنیادها و بانک‌ها، استدلال می‌کنند که مهم‌ترین نقش و وظیفه این مؤسسات گسترش بنیادگرایی و حمایت از جنبش‌های بنیادگراست. استدلال اصلی نویسندگان در تبیین این که عربستان سعودی از جنبش‌های بنیادگرا، خصوصاً جنبش‌های بنیادگرایی سنی حمایت‌های گسترده‌ای می‌کند این است که اتخاذ چنین سیاستی «به عربستان اجازه می‌دهد که برتری‌اش را نسبت به

ناسیونالیسم عرب و نسبت به جمهوری اسلامی ایران در موقعیت جهانی اسلام حفظ کند» ص ۱۰۱. بنابراین به نظر نویسندگان اسامه بن لادن محصول این سیاست عربستان است و این عربستان است که آگاهانه اسامه بن لادن را پرورش داده و حمایت کرده است. نویسندگان در پایان این فصل آنچه را که باعث می شود نام عربستان علی رغم نقشی که در روند شکل گیری و حمایت از جنبش های بنیادگرا و تروریستی دارد در صدر کشورهای تروریستی قرار نگیرد، جایگاه ممتاز و ویژه عربستان در منابع انرژی می دانند. «اگر این مائده آسمانی نبود احتمال داشت که عربستان سعودی در صدر فهرست تروریسم دولتی جای گیرد» ص ۱۰۲. فصل نهم با عنوان «تروریستی متولد می شود» به نخستین حکم جلب اسامه بن لادن می پردازد و این حکم به تقاضای وزیر کشور لیبی صادر شده است و نه به تقاضای ایالات متحده. نویسندگان با اشاره به این حکم ادعا دارند که علی رغم مسلم و مسجل شدن نقش اسامه بن لادن در حملات تروریستی علیه منافع آمریکا در نقاط مختلف دنیا، همچنان ایالات متحده سیاستی معتدل و میانه رو نسبت به بن لادن اتخاذ کرده و این مطلب را تأییدی بر نقش نفت و جایگاه عربستان در روند تحولات می دانند.

عنوان فصل دهم «حمایت خانواده» است. در این فصل نویسندگان به این سؤال که آیا خانواده گسترده اسامه بن لادن از او حمایت می کنند یا نه جواب می دهند. نویسندگان ادعا دارند که اگرچه اعضای خانواده بن لادن اصرار دارند که از وی حمایت نمی کنند، اما واقعیت آن است که خانواده وی از او حمایت می کنند. نویسندگان با توسل به اظهارات دکتر سعید الفقیه ناراضی سعودی مقیم لندن که از دوستان بن لادن است، می گویند که ساختار خانوادگی اسامه بن لادن به گونه ای است که بر حمایت اعضای خانواده استوار است. ص ۱۸۲. اما این که چرا علی رغم حمایت خانواده بن لادن از او، دولت سعودی بر این واقعیت چشم می بندد در این مسأله نهفته است که پیوند محکمی از چند دهه قبل بین خانواده بن لادن و خانواده سلطنتی سعودی وجود داشته است.

فصل یازدهم با عنوان «کهنکشان بن لادن» به فعالیت های اقتصادی خانواده بن لادن تحت عنوان مؤسسه های به نام «گروه سعودی بن لادن» که هفتاد سال از تأسیس آن می گذرد انجام می گیرد. این گروه مقدار زیادی شعبه و نمایندگی دارد و به فعالیت در زمینه ساختمان سازی، انرژی، صنعت، خدمات، حمل و نقل، بازاریابی و... مشغول است. نویسندگان با شرح تفصیلی چگونگی تأسیس و اداره شرکت ها و مؤسسات متعلق به خانواده بن لادن بر این عقیده اند که خانواده بن لادن از وی حمایت می کنند، اگرچه همه آنها ادعا دارند که اسامه را طرد کرده اند. در پایان نتیجه گرفته

می شود که پیوند عمیق و باسابقه ای میان خانواده سلطنتی و خانواده بن لادن وجود دارد و امتیازات زیادی از جانب پادشاه و خانواده سلطنتی به خانواده بن لادن داده می شود.

بخش سوم با عنوان «خالد بن محفوظ ثروتی در خدمت تروریسم» تنها در قالب یک فصل با تیترو «بانک دار خوشونت» به نقش بانک هایی می پردازد که از گروه هایی همچون گروه اسامه بن لادن حمایت های مالی می کنند، از جمله کسانی که از فعالیت های بن لادن حمایت مالی می کند شخصی است به نام خالد بن محفوظ که بانکی بسیار مهم به نام «بانک ملی تجارت» را که در سال ۱۹۵۰ تأسیس شده رهبری می کند و خانواده اش از متنفذترین خانواده های عربستان سعودی است.

کمیسیون سنای آمریکا بانک اعتبارات و تجارت بین المللی به رهبری خالد بن محفوظ را نیرومندترین بانک خاورمیانه دانسته و آن را نقطه تلاقی دنیای کسب و کار و مبارزه جویی اسلامی معرفی می کند. (ص ۱۱۰)

در اوایل ۱۹۹۹ سرویس های امنیتی آمریکا کشف می کنند که انتقال های مشکوکی از بانک ملی تجارت به حساب سازمان های خیریه نزدیک به اسامه بن لادن صورت گرفته است (۱۶۱). و شبکه مؤسسات مالی و مؤسسات غیرانتفاعی بن محفوظ فعال ترین شبکه در خدمت فعالیت های اسامه بن لادن است (ص ۱۶۲). نویسندگان معتقدند این بانک ها خصوصاً «بانک ملی تجارت» نقش مهمی در نقل و انتقالات غیرقانونی دارند و بیشترین این نقل و انتقال ها مربوط به گروه های مبارز بنیادگراست. از طرفی سودی که از این نقل و انتقال های غیرقانونی عاید بانک می شود قسمت مهمی از آن به گروه های مبارز بنیادگرای اسلامی، خصوصاً گروه اسامه بن لادن پرداخت می شود.

در پایان کتاب نویسندگان چنین نتیجه می گیرند که برخلاف ادعای برخی، اسامه بن لادن هیچ یک از ویژگی های یک رهبر تروریست لجوج و قشری را که در ایام جنگ با شوروی عقلش را از دست داده باشد ندارد و باید قبول کرد که حمله های تروریستی که اسامه بن لادن منابع مالی اش را تأمین کرده به هیچ عنوان کار یک دیوانه نیست، فرزند خانواده های محترم می خواهد تقدیر کشورش را دنبال کند و با اسلحه ای که ما به او داده ایم بجنگد. و این اسلحه سلاح نفت است که باعث شده توسعه اقتصادی کشورهای شمال بر پایه همدستی با دیکتاتورهای نفتی تأمین شود و دست آنان در ترویج ارتجاعی ترین باورها باز گذاشته شود.

بررسی کتاب

۱. چنانکه در معرفی کتاب گفته شد، تحلیل نویسندگان کتاب درخصوص ظهور و رشد طالبان و گروه اسامه بن لادن عملکرد خود خواسته و آگاهانه

از نظر نویسندگان کتاب، ظهور طالبان و اسامه بن لادن را باید در قضیه انرژی (نفت و گاز) جست و جو کرد

بنیادگرایی نوعی واکنش نسبت به دنیای مدرن و سرخوردگی افراد از وضعیتی است که مدرنیته برای آنان ایجاد کرده است

بدیده جهانی شدن، مدرنیته را رادیکالیزه می کند و باعث می شود سنت زدایی با سرعت بیشتری به حرکت خود ادامه دهد

ایالات متحده و عربستان سعودی است. اگرچه پاکستان نیز در این روند نقش مهمی ایفا کرده است. از نظر نویسندگان ظهور طالبان و اسامه بن لادن را باید در قضیه انرژی (نفت و گاز) جست و جو کرد. ایالات متحده، افغانستان را بهترین منطقه عبور لوله های نفت و گاز آسیای میانه می داند و لذا در چنین جایی باید حکومتی مقتدر وجود داشته باشد.

اگرچه عربستان هدف دیگری را نیز دنبال می کند و آن جلوگیری از نفوذ اسلام شیعی جمهوری اسلامی است. بنا بر اعتقاد نویسندگان کلید حل معما را باید در چاه های نفت و سیاست های نفتی جست و جو کرد. اگرچه می توان تا اندازه زیادی با نویسندگان همراه بود و نقش نفت را در این مسأله پذیرفت و همراهی و حمایت ایالات متحده و عربستان را در گسترش دامنه نفوذ طالبان و به قدرت رسیدن آنان پذیرفت اما به نظر می رسد که نگرستن به مسأله طالبان از چشم انداز صرف سیاست های نفتی نمی تواند تبیینی جامع از مسأله ارائه دهد. بنابراین برای تبیین جامع تر قضیه باید

تا زمانی که بستر اجتماعی ظهور بنیادگرایی فراهم نباشد، اسامه‌ها و ملاعمرها اگر حتی مزدور کسی یا جایی باشند راه به جایی نمی‌برند

اشتباهات استراتژیک طالبان

نظیر حمله به مزار شریف و

قربانی شدن ده هزار نفر،

ایجاد وضعیتی نامناسب

برای زنان، کشتن

دیپلمات‌های ایرانی و

حمایت از حمله تروریستی

به سفارتخانه‌های آمریکا

در نایروبی و دارالسلام

موجب شد تا آمریکا

به مدت شش ماه روابط مستقیم

با کابل را متوقف کند

از منظری جامعه‌شناختی نیز به مسأله طالبان و گروه اسامه بن لادن نگریست و به این سوالات جواب داد که اصولاً چرا جنبش‌های بنیادگرا به وجود می‌آیند و چرا به سرعت دامنه نفوذشان گسترش می‌یابد؟ و چرا اسامه بن لادن که از اشراف عربستان سعودی و دارای تحصیلات عالی است در کوه‌های افغانستان یا لیبی، سودان و... مبارزه می‌کند؟

به نظر می‌رسد جواب این سوالات را تا اندازه بسیار زیادی می‌توان در چارچوب مسأله بنیادگرایی و جنبش‌های بنیادگرا یافت.

بنیادگرایی یکی از انواع ایدئولوژی‌های سیاسی در جنبش‌های اجتماعی (و همچنین در احزاب سیاسی و حتی حکومت‌ها) است. این ایدئولوژی بر اصولی غیرقابل چون و چرا و ذاتاً حقیقی بنا شده است که منبع اصلی توجیه صحت تفسیرهای طرفداران ایدئولوژی بنیادگرایی را تشکیل می‌دهد.^۱ بنیادگرایی نوعی واکنش نسبت به دنیای مدرن است. سرخوردگی افراد از وضعیتی است که مدرنیته

برای آنان ایجاد کرده است و به تعبیر فرانسویس فوکویاما «واکنش مایوسانه علیه دنیای مدرن است برای کسانی که قابل به سوار شدن در آن نیستند.»^۲ از طرفی پدیده جهانی شدن نقش بسزایی در این فرآیند داشته است. چرا که پدیده جهانی شدن مدرنیته را رادیکالیزه می‌کند. مدرنیته رادیکال باعث می‌شود سنت‌زدایی از جامعه با سرعت بیشتری به حرکت خود ادامه دهد. این روند باعث می‌شود نقش معنا، هویت و گرمابخش سنت به افراد جامعه ضعیف‌تر شود. در چنین وضعیتی آن بخش از اقشار اجتماعی که تمسک به اصول جهانی مدرنیته برای آنان هویت بخش نیست این آمادگی را می‌یابند که در معرض جاذبه‌های ایدئولوژی‌های بنیادگرا قرار گیرند. زیرا بنیادگرایی بازخوانی ایدئولوژیک‌گونه سنت است و به هوادارانش معنا و هویت می‌بخشد.^۳

از سویی دیگر گسترش مدرنیته ارزش‌های سنتی را به چالش می‌کشد و مراجع فکری سنتی را کم اعتبار می‌سازد و عقلانیت مدرن را بر تمام حوزه‌های زندگی اجتماعی حاکم می‌گرداند و روند تحولات را چنان سرعت می‌بخشد که هیچ چیز را یارای آن نیست که بدون تغییر باقی بماند و به تعبیر مارکس «هرآنچه سخت و استوار است تود می‌شود و به هوا می‌رود.»^۴ روح مدرنیته روح سیالی است و با ثبات و استمرار منافات دارد. بنابراین مدرن بودن یعنی زیستن یک زندگی سرشار از معما و تناقض، مدرن بودن یعنی اسیر شدن در چنگ سازمان‌های بوروکراتیک عظیمی که قادر به کنترل و غالباً قادر به تخریب همه اجتماعات و ارزش‌ها هستند و با این همه دست بسته‌نبودن در پیگیری عزم راسخ خویش برای مقابله با این نیروها. بنابراین در چنین فضایی گروه‌هایی از جامعه که ارزش‌های سنتی خویش را در معرض نابودی می‌بینند بر علیه دنیای مدرن می‌شوند و عملان ایجاد چنین دنیایی را مورد حمله قرار می‌دهند. زیرا مدرنیته آرامش دنیای آنان را روبرو است و نوعی سردرگمی، اغتشاش و اضطراب برای آنان فراهم آورده است. به همین دلیل است که سردمداران و رهبران جنبش‌های بنیادگرا را معمولاً افراد تحصیلکرده و طبقه متوسط تشکیل می‌دهند. اگرچه گروه‌های حاشیه‌ای نیز به دلیل این که این ایدئولوژی به آنان نیز هویت می‌بخشد بدان متمسک می‌شوند.

با توجه به آنچه گفته شد اگرچه می‌توان با دیدگاه نویسندگان کتاب درباره نقش آمریکا، عربستان و پاکستان در ظهور طالبان و اسامه بن لادن همراه بود، اما طالبان و اسامه بن لادن را صرفاً دست پرورده این کشورها دانستن چندان مقرون به صحت نیست. چرا که تا زمینه اجتماعی بروز چنین جنبش‌ها و حرکتهایی وجود نداشته باشد نمی‌توان به گسترش و نفوذ این جریانات امیدوار بود و تا زمانی که بستر اجتماعی ظهور بنیادگرایی فراهم نباشد اسامه‌ها و

ملاعمرها اگر حتی مزدور کسی یا جایی باشند راه به جایی نمی‌برند.

۲. اگر چه برخی معتقدند کتاب دارای فضای مه‌آلود نظرپردازی توطئه مانند به شیوه‌ای قدیمی است که بازیگران آن آدم‌هایی بد با ظاهری آراسته و زیبا می‌باشند.^۱ اما نمی‌توان تحلیل نویسندگان را نظریه‌پردازی براساس تئوری توطئه دانست چرا که موضوع گیری‌های آمریکا در قبال طالبان در برهه‌های مختلف ادعاهای نویسندگان را تا اندازه زیادی تأیید می‌کند.

۳. با تمام آنچه گفته شد کتاب حاوی نکات بسیار خوبی درباره‌ی سیر تحولات طالبان و اسامه بن لادن است، خصوصاً که در پایان کتاب، گاه شمار زندگی اسامه بن لادن، حکم پلیس بین‌المللی برای دستگیری اسامه بن لادن و خالد بن محفوظ آمده است و برای کسانی که علاقه‌مند به دانستن مطالبی پیرامون طالبان و اسامه بن لادن می‌باشند، مطالبی درخور دارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. کتاب حاضر، ص ۱۸۴.

۲. علیرضا هاشمی، بن لادن کیست و در جست‌وجوی چیست؟ سایت اینترنتی گویا.

۳. مصاحبه با حامد فولادوند، کتاب هفته شماره ۷۹.

۴. همان.

۵. مالکوم توماس، آیا بن لادن از دوستان آمریکایی یاری گرفت، ترجمه ک. زمانی. سایت اینترنتی گویا.

۶. جلالی پور حمیدرضا، جنبش‌های بنیادگرا و مردم سالار در جهان جهانی شده، ماهنامه آفتاب، شماره هشتم، مهر ۱۳۸۰، صفحه ۱۰.

۷. فوکویاما فرانسویس، اسلام و جهان مدرن، ترجمه سعید کوشا، ماهنامه آفتاب ش ۱۴، فروردین ۸۱ صفحه ۷۵.

۸. جلالی پور، پیشین، صفحه ۱۱.

۹. برمن مارشال، تجربه مدرنیته، ترجمه مراد فرهادپور، طرح نو، ۱۳۷۹، صفحه ۱۲.

۱۰. مالکوم توماس، آیا بن لادن از دوستان آمریکایی یاری گرفت، ترجمه ک. زمانی. سایت اینترنتی گویا.

منابع:

۱. برمن مارشال، تجربه مدرنیته، ترجمه مراد فرهادپور، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۹.

۲. جلالی پور حمیدرضا، جنبش‌های بنیادگرا و مردم‌سالار در جهان جهانی شده، ماهنامه آفتاب، ش ۸ مهر ۱۳۸۰.

۳. فوکویاما فرانسویس، اسلام و جهان مدرن، ترجمه سعید کوشا، ماهنامه آفتاب، ش ۱۴، فروردین ۸۱.

۴. فولادوند حامد، مصاحبه با کتاب هفته، شماره ۷۹.

۵. مالکوم توماس، آیا بن لادن از دوستان آمریکایی یاری گرفت؟ ترجمه ک. زمانی، سایت اینترنتی گویا.

۶. هاشمی علیرضا، بن لادن کیست و در جست‌وجوی چیست؟ سایت اینترنتی گویا.